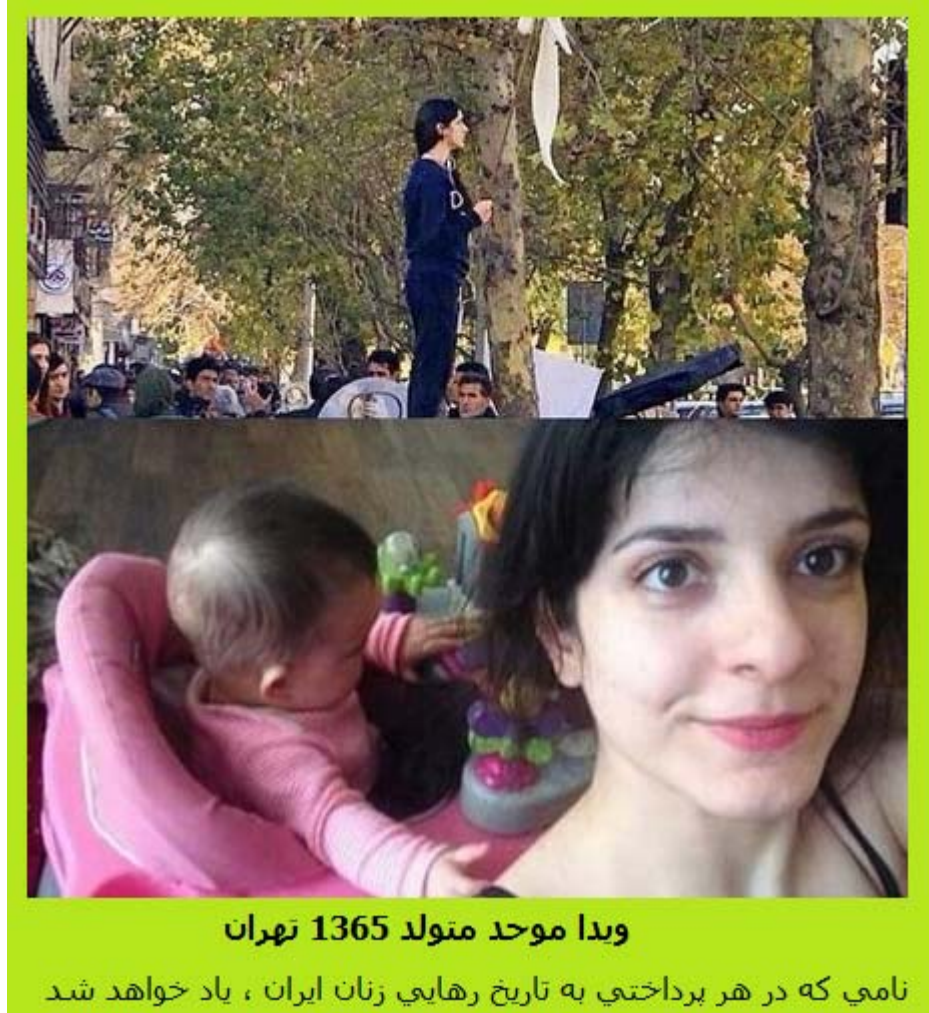


علي رضا اردبيلي:

روسا پارکس، سه ويل، مسيح علي نژاد، ويدا موحد

حکایت حرمان و رنج زنان در شرق اسلامي



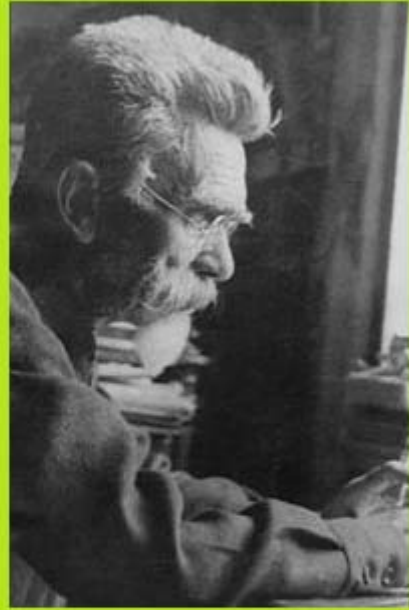
چندي قبل به دنبال اقدام شجاعانه و تاريخي خانم ويدا موحد در تاريخ 5 ديماه 1396 برابر 26 دسامبر 2017 (يا يکي از روزهاي نزديک به اين تاريخ) در اعتراض به اجبار حجاب در ايران، کاریکاتور بسيار زيبايي از "گوندوز آقايئو" هنرمند نامي جمهوري آذربايجان منتشر شد. اين کاریکاتور در دنياي مجازي با استقبال زيادي مواجه شد. طبق خبر شبکه فیسبوک تنها نسخه منتشر شده از کانال صفحه فیسبوکي من، 64000 بار مورد پسند بينندگان واقع شده بود. در دنياي پرتحرک و هميشه اونلاين ما، اين اتفاق زياد غريب نيست. با اين وجود، اين صداي سريع حمايت از يك کار انساني در تهران از سوي يك

هنرمند آذربايجاني در باکو و اين استقبال وسيع، براي من يادآور زماني بود که عليرغم نبود



خبري از هواپيما، اوتوبان يا تلويزيون و اينترنت، ارتباطات تهران و تبريز و لبنان و قاهره و تفليس و باکو و استانبول، بيش از امروز بود.

در آستانه فراندوم پيوستن/نپيوستن سوئد به اتحاديه اروپا (13 نوامبر 1994) به تفضيل مطرح شد که اروپا از نظر آزادي رفت و آمد و تجارت تازه دارد شبیه اروپاي قبل از جنگ جهاني دوم مي شود. ادعائي که شايد براي بسياري عجيب بنظر برسد. راستش هم در مطالعه آثار بجا مانده از قرن نوزدهم و اوایل قرن بيستم درمورد اوضاع ايران و منطقه خاورميانه و اروپايي قابل دسترسي (روسيه، بالکان، اروپاي مرکزي) و هم در آثار مربوط به اروپا در همان زمان، با فضايي مشترک و مملو از ارتباطات فرهنگي و سياسي مواجه ميشويم که با توجه به دشواري حمل و نقل و منحصر بودن تکنولوژي ارتباطات به تلگراف، نميتوان شگفت زده نشد.



Oskar Şmerling اسکار شمزلینگ
1938-1863

یکی از دو کاریکاتوریست آلمانی
نشریه ملانصرالدین

در نگاهی از همان زاویه به منطقه ما، نمیتوان با خواندن آثار سفرنامه نویسان و تاریخ دوران انقلاب مشروطه در شگفت نشد. صفحات تاریخ انقلاب مشروطه از يك غلیان عمومي و شبکه نیرومند و پرتحرک ارتباطاتی وسیع در امتداد چهار جهت جغرافیایی است. تحولات انقلاب مشروطه از جهت فعال بودن شهرها و مناطق دور از پایتخت نیز جالب است که با توجه به نقش هر دم فزاینده پایتخت در حیات سیاسی و اجتماعی کشور، امری قابل توجه است. یکی از مؤثرترین مطبوعات دوران مشروطه، "اختر" بود. این روزنامه در ربع چهارم قرن نوزدهم در استانبول با مدیریت محمدطاهر تبریزی و سردبیری میرزا نجفعلی خان خویی و با مساعدت چند تن از اتباع عثمانی منتشر می‌شد. (1876-1895) روزنامه مؤثر دیگر "ملانصرالدین" بود. این روزنامه از سوی آذربایجانی‌ها با کمک دو کاریکاتوریست آلمانی بنامهای اوسکار شمزلینگ 1863-1938 و یوسف روتتر در تفلیس پایتخت امروزی گرجستان 1918، 1906 (و سپس تبریز 1921 و در ادامه باکو 1921-1931) به ترکی و گاه به روسی منتشر می‌شد. از دیگر مطبوعات آن دوران، پرورش در قاهره، تمدن در بمبئی، کاوه در برلین، ایرانشهر در برلین، جبل‌المتین در کلکته، قانون در لندن و عروۃ‌الوثقی در پاریس منتشر می‌شدند. مطبوعات در شهرهای دور از پایتخت هم کم نبودند: حشرات الارض در تبریز، میزان در کاشان، اتحاد در تبریز، الحديد در تبریز و دهها نمونه دیگر.

در میان قهرمانان مشروطه این ارتباط نزدیک با جهان نزدیک و دور قابل مشاهده است. علی موسیو رهبر "مرکز غیبی"، یک کارخانه دار روشنفکر تبریزی به زبان فرانسه مسلط بود و سفرهای زیادی به باکو، عثمانی و اتریش کرده بود. سید حسن تقی‌زاده در رفت و آمد و مرادده با باکو، تفلیس، عثمانی، لبنان، مصر، سوریه، انگلستان و فرانسه بود. نیویورک و آلمان

هم در لیست آدرس‌هایی است که تقی‌زاده در آنجاها مشغول زندگی، کار و فعالیت سیاسی بوده است. از دیگر نقش آفرینان آن دوره، محمد امین رسولزاده، سردبیر نشریه "ایران نو"، بنیانگذار ژورنال‌سیم مدرن در ایران، و مطرح‌کننده حقوق سندیکایی و نقد موقعیت زنان در جامعه از نگاهی اروپایی بود. رسولزاده یک سوسیال دموکرات با اشراف وسیع بر تحولات اروپا و سوسیال دموکراسی غربی بود که بعداً مؤسس جمهوری اول آذربایجان 1918-1920 شد. ادوارد براون 1863-1926 انگلیسی هم از دیگر نام‌های تکرار شونده در شرح تاریخ مشروطه است. هوارد باسکرویل 1885-1909 Howard Conklin Baskerville آمریکایی هم بعنوان معلم مدرسه معروف مموریال تبریز و معلم بسیاری از روشنفکران و رهبران مشروطه و هم بعنوان یک هوادار و فعال صفوف انقلاب مشروطه بود. وی در جریان نبردی که در شام غازان تبریز مابین فوج نجات به رهبری باسکرویل و محاصره‌کنندگان، بر اثر اصابت گلوله‌ای، کشته شد. پس از مرگ وی، مراسم تشییع جنازه‌ای با حضور گسترده مردم در گورستان آمریکایی تبریز برگزار شد که به گفته "آلبرت چارلز راتیسلاو"، کنسول وقت انگلیس در تبریز، مراسمی بسیار تأثیرگذار بود. ستارخان، تفنگ باسکرویل را که در هنگام کشته شدن در دست داشت، با حک کردن نام و تاریخ کشته شدنش در پرچم ایران پیچیده و برای خانواده‌اش در آمریکا فرستاد.



روسا پارکس، مسیح علی‌نژاد و ویدا موحد

در شهر مونتگمری ایالت آلاباما آمریکا روسا پارکس در روز اول دسامبر 1955 سوار اتوبوس عمومی شهری شد. دو ایستگاه بعدتر وقتی مرد سفیدپوستی در نبود جایی برای نشستن، سر پا ایستاده بود. راننده اتوبوس به روسا پارکس دستور داد که طبق مقررات جایی، جایی خود را به مرد سفید پوست واگذار کند. روسا پارکس از سوی پلیس دستگیر شده و به دنبال انگشت نگاری تسلیم دادگاه شد. این ماجرا شروع جنبش شهروندی از سوی اهالی رنگین پوست ایالات متحده به رهبری مارتین لوتر کینگ شد. اقدام تاریخی ویدیا موحد مادر 31 ساله تهرانی در اوایل دیمه امسال در تهران از هر جهت شبیه کار جسارت آمیز روسا پارکس 38 ساله در آلاباما 62 سال پیش بود. پیش از آن تاریخ، مسیح علی‌نژاد با یک سری ابتکارات از قبیل آزادیهای یواشکی و چهارشنبه‌های سفید، جنبشی آرام و برخوردار از اعتماد به نفس در یک زمینه آماده برای اعتراض را دامن زده بود. اما جسارت ستودنی ویدیا موحد در بالا رفتن از پست انتقال برق، بازکردن روسری سفید خود و افراختن پرچم اعتراض به یک ستم آشکار به آپارتاید جنسیتی حاکم در ایران فقهاتی، تنها با کار "کوچک" روسا پارکس در اول دسامبر 1955 در آلاباما قابل مقایسه است. در نگاهی به جغرافیای نزدیک و آشنای ما، ویدیا موحد بی شباهت به "سه‌ویل" سمبل آزادی زن، سمبل زن آزاد و ابدی شده در شاهکار هنری خلق شده از سوی فوآد عبدالرحمن او مجسمه ساز نامی جمهوری آذربایجان به نام "زن آزاد" نیست.



Rosa Parks 1955
در کنار مارتین لوتر کینگ



روسا پارکس در حال انگشت نگاری شدن از سوی پلیس آلاباما

سهویل

"سهویل" نام قهرمان اول اثری از دراماتورگ آذربایجانی بنام جعفر جبارلی 1899-1935 است. با اینکه وی تنها 35 سال عمر کرد اما جزو نادر روشنفکران و نویسندگان آذربایجانی بود که در آن سالها به دست سازمان کشتار استالین کشته نشد. "سهویل" بصورت نمایشنامه در سال 1928 منتشر شد اما معروفیت آن در نزد عموم، مدوین فیلمی به همین نام به کارگردانی الکساندر بک نظراوو Aleksandr Bek-Nazarov است. ارتباط این فیلم با مجسمه "آزاد قادین/زن آزاد" را بایستی مدیون یک تصادف نامید. در این مورد "یاشار تورک-آذر" از زبان عکاس معروفی به نام جواد آخوندآوو، روزنامه مساوات می‌گوید: "در سال 1928 در جریان نمایش اول/پریمیر اثر سهویل جعفر جباروو در درام تئاتر، من قبل از شروع نمایش وارد اطاق گریم بازیگر نقش اول، مرضیه داووداوا [بازیگر نقش سهویل] شدم. دوربین خود را مستقر کردم و از او پرسیدم که، مرضیه خانم، چادر را چگونه از سرتان باز می‌کنید؟ در لحظه‌ایکه او برای نشان دادن آن صحنه دست به چار خود برد، من دکمه دوربین را فشار دادم و آن لحظه را در حافظه دوربین ثبت کردم. باید بگویم که همیشه عکسها وقتی که فی البداهه گرفته میشوند، موفق‌تر هستند. بعدها فواد عبدالرحمن‌آوو از روی آن عکس، مجسمه "آزاد قادین/زن آزاد" را آفرید" ([لینک منبع](#)) به این ترتیب، شاهکار "زن آزاد"، با نامهای جعفر جبارلی (سناریست، دراماتورگ)، جواد آخوندآوو (عکاس)، مرضیه داووداوا (بازیگر تئاتر)، فواد عبدالرحمن‌آوو (هیكل تراش) و نهایتاً مکائیل حسین‌آوو (معمار پایه‌ای که مجسمه بر روی آن قرار گرفته) است.

سهویل، شخصیتی است که در ادامه ستم بی پایان مردانه در درون ساختار سنتی خانواده از سوی همسر خود طرد می‌شود و این خروج از چهارچوب وابستگی به نظام سنتی مردسالار، راه رهایی وی و امکان ساختن هویت مستقل خود بعنوان زن و انسانی آزاد از ستم و نابرابری و بی حقوقی می‌شود.

علاوه بر مشابهت با اقدام تاریخی روسا پارکس، شباهتهای موجود میان اقدام قهرمانانه ویدا موحد با شخصیت نمایشنامه و فیلم "سهویل"، از جمله در نمایش شجاعت بر علیه اجبار حجاب نیز، کم نیست.



بیکره "زن آزاد" اثر قوآد عبدالرحمن او. نصب شده به سال 1960 در یکی از نقاط مرکزی باکو در نزدیکی ایستگاه متروی نظامی

نگاهی به پیشگامان آزادی و حقوق شهروندی زنان در جمهوری آذربایجان

ادبیات تاریخی دوران شوروی، متمایل به توضیح همه دستاوردهای واقعی و ادعایی در هرگوشه از سرزمینهای شوروی سابق با دو عامل "معجزه کمونیسم" و "مرحمت روسیه" است. در این روایت جایی برای رنج و مبارزه و حرمان زنان بصورت "فرد" و "شهروند" نیست. همه تحولات در این تحولات با مصوبات حزبی و فرامین دولت حزبی بصورت معجزه آسایی ممکن می‌شود. در ادبیات دوران شوروی، اینجا و آنجا با عبارات مبهم از قبیل "رنج، حرمان و خون زنان" بعنوان هزینه‌هایی که در راه آزادی پرداخته‌اند، میشود. میتوان تصور کرد که حداقل اولین زنانی که اولین قدمهای عملی برای آزادی زنان در فضاهای عمومی را برداشتند، علیرغم هر حمایت دولتی که از آن برخوردار بوده‌اند، هزینه سنگینی بابت جسارت‌های خود پرداخته‌اند. این نکته نیز بایستی برای زنان ایران تجربه آموزنده باشد که تنها مانع بر سر راه آزادی و برابری حقوق زنان، اقدامات دولتی و یک دولت زن ستیز نیست. حاملان تفکرهای ارتجاعی و بخش قابل توجهی از جامعه نیز، میتوانند، ضربات دردآوری به اولین نسل زنان جسور و طالب مساوات بزنند.

جالب است که توجه کنیم بیداری زنان آذربایجانی بسیار قبل از کودتای کمونیستی اکتبر/نوامبر 1917 و قبل از اشغال نظامی جمهوری اول آذربایجان 1918-1920 از سوی ارتش سرخ بولشویکها، شروع شده بود. به موارد زیر توجه کنید:

- 1889: نگار شیخلینسکایا، اولین زن آذربایجانی موفق به اخذ تحصیلات دانشگاهی می‌شود.
- 1901: حاجی زین العابدین تقی‌یو میلونر فیلانتروپپیست/خیر آذربایجانی موفق به تأسیس اولین مدرسه عرفی با اصول تحصیلات مدرن در باکو می‌شود. "مدرسه روس-مسلمان امپراطور الکساندر"
- 1908: "سونو ولیخان" بعنوان اولین دکتر علوم پزشکی آذربایجانی در شهر سنت پترزبورگ فارغ التحصیل میشود.
- 1908: حمیده محمدقلی‌زاده، فیلانتروپپیست/خیر آذربایجانی موفق به پایه‌گذاری مدارس مختلط دختر و پسر در آذربایجان می‌شود.

1910: "گوهر قاضي يئوا" بعنوان اولين هنرپيشه زن آذربايجاني روي صحنه تئاتر مي‌رود.
1911: "خديجه علي بي‌اوا" روزنامه "ايشيق" بعنوان اولين روزنامه با موضوع زنان به زبان تركي را تاسيس مي‌كند.
1912: "شوكت محمداوا" بعنوان اولين خواننده زن اپرا به صحنه اپرا-بالت باكو مي‌رود.
1918: زنان آذربايجان بسيار زودتر از بسياري از كشورهاي اروپايي، در جمهوري خلق آذربايجان، حق شركت در انتخابات را كسب مي‌كنند.

پايان سخن و نتيجه گيري

اقدامات خانم مسيح علي نژاد در به چالش كشيدن محدوديتهاي موجود بر عليه زنان در ايران و بخصوص حجاب اجباري و اقدام خانم ويذا موحد در اوائل ديماه امسال، علي‌رغم ظاهر ساده و ماهيت مسالمت آميز و شكل آرام اعتراضات، داراي اهميت تاريخي هستند، هر چند ما هنوز در آغاز يك پروسه بنظر طولاني هستيم. دفاع جهاني از اين اقدامات و از جمله دفاع روشنفكران، هنرمندان و افكار عمومي كشورهاي همسايه از تلاشهاي جسورانه زنان ايران، ميتواند علاوه بر كمك به تسهيل فعاليتهاي فمنيستي در ايران به نزديكي جوامع منطقه به يكديگر كمك كند. تجربيات زنان جمهوري آذربايجان در راه رهايي از نابرابري حقوقي و عملي در جامعه نيز، راهي دشوار و مملو از رنج و درد و خون بوده است.

استكهلم، 8 مارس 2018

بعنوان ضميمه اين مقاله، تصاويري براي نمايش راه زنان جمهوري آذربايجان براي رفع تبعيض و رسيدن به برابري انتخاب شده است.



فاطما موختاراوا

1972-1893

تولد در ارومیه-مرگ در باکو

خواننده ابرا با صدای مزو-سوپرانو

mezzo-soprano



Şövkət Məmmədova شووکت محمد اوا

1897-1981

خواننده ابرا با صدای

liric koloratur soprano



Həqiqət Rzayeva حقیقت رضایووا

1969-1907

**خواننده اوپرا با صدای سوپرانو و استاد
آکادمی موسیقی باکو**



مدرسه دخترانه روس-مسلمان امپراطور الکساندر"
تأسیس در سال 1901 یعنی 117 سال قبل از این



مدرسه دخترانه روس-مسلمان امپراطور الکساندر"
تأسیس در سال 1901 یعنی 117 سال قبل از این



QƏMƏR SALAMZADƏ قمر سلام زاده
1994-1908
اولین زن کارگردان سینما در آذربایجان



Leyla Məmmədbəyova لیلا محمد بی اووا
1909-1989

خلبان هواپیماهای شخصی و نظامی از سال 1933
اولین خلبان زن آذربایجان و جز اولین خلبانان زن در
اروپا. امروز تنها 3 درصد خلبانهای دنیا زن هستند



Qəmər Almaszadə فمرالماس زاده
2006-1915
اولین بالرینا/رقاص باله آذربایجان
از سال 1930



Ayna Sultanova آینا سولطانووا
1938-1895
اولین زن دارنده بست وزارت در آذربایجان
از سال 1937



Karin Kock کارین کوک
1976-1891
اولین زن دارنده بست وزارت در سوئد
از سال 1948



Bilqeyis Həşimzadə

بلقیس هاشم زاده متولا 1900
اولین رئیس دانشگاه زن در آذربایجان
از سال 1939



Sigbrit Franke فرانکه

متولا سال 1942
اولین رئیس دانشگاه زن سوئد
از سال 1992



Maral Rəhmanzadə مارال رحمانزاده
1916-2008

اولین زن نقاش حرفه ای آذربایجان



از سمت راست: یوری گاگارین، سیما ابوازوا و والتینا گاگارین همسیر یوری گاگارین
سیما ابوازوا 1933-2009 اولین زن دیپلمات غیر روس و آذربایجانی در اتحاد شوروی سابق



سیما ایوازوا از سال 1991 با استعفا از مقام قبلی خود بعنوان نماینده اتحاد شوروی در نمایندگی سازمان ملل در ژنو، همین مقام را به نمایندگی از جمهوری دوم آذربایجان عهده دار شد

استکهلم، 8 مارس 2018